



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۰

موضوع کلی: جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی

مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۳۲

موضوع جزئی: بررسی اشکال محقق اصفهانی (ره) به وجه هفتم

جلسه: ۱۰۱

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وجه هفتم (راه حل سوم مرحوم آخوند) از وجوه جمع بین حکم واقعی و ظاهری بود، عرض کردیم مرحوم آخوند در این راه حل ملتزم شده به اینکه حکم واقعی، فعلی من بعض الجهات است و حکم ظاهری، فعلی من جميع الجهات است. مرحوم محقق اصفهانی در مورد کلام مرحوم آخوند سه احتمال ذکر کردند و به هر سه احتمال اشکال وارد کردند.

(۱) احتمال اول این بود که منظور از فعلیت من بعض الجهات این است که حکم واقعی فاقد بعضی از شرائط فعلیت است و منظور از فعلیت من جميع الجهات این است که حکم ظاهری واجد همه شرائط فعلیت است، این احتمال به نظر محقق اصفهانی در واقع به این معنا است که ما بگوییم حکم واقعی که فعلی من جهة است همان حکم انشائی است.

(۲) احتمال دوم این بود که منظور از فعلی من جهة و فعلی من جميع الجهات دو مرتبه از فعلیت است که محقق اصفهانی فرمودند این احتمال هم مبتلاء به اشکال است و محذور را بر طرف نمی‌کند.

(۳) احتمال سوم این بود که منظور از حکم فعلی من بعض الجهات این است که حکم واقعی به داعی اظهار شوق جعل شده و منظور از حکم فعلی من جميع الجهات این است که حکم ظاهری به داعی بعث و تحریک جعل شده است، محقق اصفهانی فرمودند این هم محل اشکال است، اشکالات این احتمالات را ما در جلسه گذشته بیان کردیم.

### استدراک مرحوم محقق اصفهانی:

در ادامه مرحوم محقق اصفهانی یک استدراکی می‌کنند و می‌گویند: اگر مرحوم آخوند فعلیت را آنگونه که ما معنا کرده‌ایم معنا بکند سخن ایشان تمام است؛ یعنی مرحوم آخوند بگویند ما دو نوع فعلی داریم: فعلی من قبل المولی و فعلی من قبل المكلف، فعلیت من قبل المولی؛ یعنی انشاء حکم به داعی جعل داعی در مقابل سایر دواعی، وقتی می‌گوییم حکمی از ناحیه مولی فعلی شده؛ یعنی مولی آن کاری که در رابطه با حکم، مربوط به او بوده انجام داده است، نقش مولی در رابطه با حکم این است که حکمی را به داعی ایجاد انگیزه در مخاطب جعل بکند، این مرتبه از فعلیت در اختیار مولی است ولی این انشاء یا به عبارت دیگر این فعلیت من قبل المولی نمی‌تواند باعثیت و زاجریت داشته باشد مگر اینکه به عبد واصل بشود که اگر این حکم به عبد واصل شد فعلیت حقیقیه حاصل شده و حکم باعثیت و زاجریت پیدا می‌کند که در این صورت گفته می‌شود حکم فعلیت من ناحیه المكلف پیدا کرده است.

محقق اصفهانی می‌فرماید: اگر مراد مرحوم آخوند از اینکه حکم واقعی، فعلی من بعض الجهات است این باشد که حکم واقعی فعلی است من ناحیه المولی و منظور از اینکه می‌گوید حکم ظاهری، فعلی من جميع الجهات است این باشد که حکم ظاهری از ناحیه مکلف هم فعلی می‌شود، این کلام صحیحی است و ما هم این حرف را می‌پذیریم و بعد محقق اصفهانی نتیجه می‌گیرند که اگر ما فعلیت حقیقه را وصول حکم به مکلف دانستیم در این صورت فعلیت و تنجز در همه احکام یکی خواهد شد و دو مرتبه و مرحله، مستقل و جدای از هم نیستند.

در پایان مرحوم محقق اصفهانی به نکته‌ای اشاره می‌کنند و آن اینکه اگر ما حکم واقعی را به فعلی من قبل المولی و حکم ظاهری را به فعلی من ناحیه المكلف تفسیر کردیم در این صورت حکم بر خلاف حکم واقعی علی القاعدة است؛ یعنی حکم بر خلاف حکم واقعی ضرورت است و اصلاً مشکل و محذوری نخواهد بود تا ما در صدد رفع آن مشکل باشیم، ایشان می‌گویند وقتی یک حکمی جعل شد و مولی نقش خودش (انشاء حکم به داعی جعل داعی) را در رابطه با حکم ایفاء کرد در این صورت کار مولی تمام شده و فعلیت من قبل المولی حاصل شده، حال اگر این حکمی را که مولی جعل کرده به مخاطب و مکلف واصل نشود جعل و تشریح لغو می‌شود و در این صورت قاعده این است که مولی یک حکم ظاهری جعل بکند؛ یعنی جعل یک حکم ظاهری غیر از حکم واقعی که حتی ممکن است مخالف آن حکم واقعی هم باشد علی القاعدة است، اگر گفتیم علی القاعدة است ناچار به جمع بین حکم واقعی و ظاهری نیستیم چون در واقع جعل حکم ظاهری در فرض عدم وصول حکم واقعی به مکلف یک ضرورت است و باید صورت بگیرد و در این صورت اصلاً نوبت به بحث از جمع بین حکم واقعی و ظاهری نمی‌رسد برای اینکه اصلاً مشکل و محذوری وجود ندارد که ما در صدد رفع آن باشیم.<sup>۱</sup>

پس اگر منظور مرحوم آخوند از اینکه فرمودند حکم واقعی فعلی من بعض الجهات است این باشد که حکم واقعی فعلی من قبل المولی است و اینکه فرمودند حکم ظاهری فعلی من جميع الجهات است؛ یعنی حکم ظاهری فعلی من قبل المكلف است ما هم این سخن را می‌پذیریم و این کلام تمام است و گرنه اگر مراد مرحوم آخوند یکی از احتمالات سه‌گانه‌ای باشد که به آن‌ها اشاره کردیم راه حل مرحوم آخوند مبتلاء به اشکال است.

ظاهر کلام مرحوم آخوند با این احتمال (حکم واقعی فعلی من قبل المولی و حکم ظاهری فعلی من قبل المكلف باشد) سازگار نیست و قرینه‌ای در کلام مرحوم آخوند وجود ندارد که ما کلام ایشان را بر این احتمال حمل بکنیم.

### **اشکال بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی:**

بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی اشکال کرده‌اند و گفته‌اند در بین این احتمالات سه‌گانه‌ای که محقق اصفهانی در کلام مرحوم آخوند داده‌اند عمده، احتمال اول است و احتمال دوم و سوم در مورد کلام مرحوم آخوند خیلی با کلام مرحوم آخوند سازگار نیست. آن احتمالی که بیشتر با کلام مرحوم آخوند سازگار است همان احتمال اول (منظور از اینکه حکم واقعی حکم فعلی من بعض الجهات است این است که حکم واقعی فاقد بعضی از شرائط فعلیت است و منظور از اینکه حکم ظاهری فعلی

۱. نه‌ایه الدراییه، ج ۳، ص ۱۵۱.

من جميع الجهات است و فعلیت تامه دارد این است که حکم ظاهری همه شرائط فعلیت را دارد) است، طبق این احتمال محقق اصفهانی فرمودند حکم واقعی همان حکم انشائی است، حکمی که فاقد همه شرائط فعلیت باشد و به عبد نرسد، یعنی در همان مرحله انشاء باقی مانده است ولی حکم ظاهری همه شرائط فعلیت را داشته و فعلیت کامل پیدا کرده سپس محقق اصفهانی به این احتمال اشکال کردند که ما دو حکم فعلی نداریم که یکی فعلی من بعض الجهات باشد و دیگری فعلی من جميع الجهات، وقتی بعضی از شرائط فعلیت محقق نشده؛ یعنی حکم اصلاً فعلی نشده بلکه یک حکم (حکم واقعی) انشائی است و دیگری (حکم ظاهری) فعلی است و معنا ندارد که بگوییم ما دو حکم فعلی داریم که یکی (حکم واقعی) فعلی من بعض الجهات است و دیگری (حکم ظاهری) فعلی من جميع الجهات است، بعضی از بزرگان در اشکال به محقق اصفهانی می‌گویند اشکال شما فقط به تسمیه و نام گذاری است، گویا خطاب به محقق اصفهانی می‌گوید مرحوم آخوند نام این حکم واقعی را فعلی من جهة گذاشته است و شما دارید اشکال می‌کنید چرا اسمش را فعلی من جهة گذاشته‌اید بلکه اسمش را انشائی بگذارید، ایراد به نام گذاری اشکال نیست، مهم اصل محتوای این راه حل است که در صدد رفع محذور تنافی است، اینکه شما اشکال کنید که چرا اسمش را فعلی من جهة گذاشته‌اید و انشائی نگذاشته‌اید مهم نیست، نام گذاری در واقع مطلب اثری ندارد، عمده این است که حکم واقعی در نظر مرحوم آخوند به گونه‌ای است که علم به آن حکم واقعی و قیام اماره بر آن حکم واقعی موجب تنجز آن خواهد شد حال چه اسم آن حکم واقعی را انشائی بگذاریم و چه فعلی من جهة و این حکم ظاهری که فعلی من جميع جهات است؛ معنایش این است که این حکم به عبد واصل شده و منجز شده است بعد ایشان (بعض بزرگان) اینطور می‌گویند که این راه حل مرحوم آخوند با نظریه مرحوم شیخ انصاری که ملتزم به انشائی محض شده بود به گونه‌ای که علم به آن هم موجب تنجز نمی‌شد فرق می‌کند، آنچه که محقق اصفهانی فرموده نهایتش این است که صحت نام گذاری حکم واقعی به حکم فعلی را نفی میکند حالا بر فرض که ما در این نام گذاری با محقق اصفهانی موافقت بکنیم و بگوییم حکم واقعی حکم انشائی است ولی باز خدشه‌ای متوجه این وجه هفتم (راه حل سوم مرحوم آخوند) نمی‌شود چون راه حل مرحوم آخوند در واقع این است که عدم وجود اماره و اصل بر خلاف موجب فعلیت حکم و در نتیجه مستلزم بعث و زجر خواهد بود.

به عبارت دیگر اساس سخن مرحوم آخوند این است که واقع، انشائی صرف نیست که به واسطه علم منجز نشود بلکه منظور ایشان این است که واقع با علم مکلف منجز می‌شود و این نقطه‌ی افتراق مرحوم آخوند با شیخ انصاری (ره) است چون یکی از احتمالاتی که در کلام شیخ (ره) بود این بود که حکم واقعی انشائی محض است ولی مرحوم آخوند نمی‌گویند انشائی محض بلکه می‌گویند انشائی به این معنا که به واسطه علم منجز می‌شود، اگر ما گفتیم حکم واقعی انشائی است؛ به این معنا که لو علم المكلف لتنجز و حکم ظاهری حکمی است که مکلف به آن حکم علم پیدا کرده و منجز شده است در این صورت هیچ منافاتی بین حکم واقعی و حکم ظاهری وجود ندارد و فرقی هم نمی‌کند که نام این حکم واقعی انشائی باشد یا فعلی من جهة و حکم ظاهری فعلی باشد یا فعلی من جميع الجهات، تسمیه حکم مهم نیست و در واقع مطلب هیچ اثری نمی‌گذارد،

مراد مرحوم آخوند انشائی محض نیست؛ یعنی نمی‌خواهد بگوید مولی یک حکمی را جعل می‌کند و انشاء می‌کند و هیچ داعی و انگیزه‌ای هم از این انشاء ندارد که حتی اگر مکلف هم علم به آن حکم پیدا بکند هیچ اثری نداشته باشد بلکه مرحوم آخوند می‌گویند حکم واقعی انشائی است؛ به این معنا که اگر مکلف علم به حکم پیدا بکند آن حکم در حق او منجز خواهد شد.

پس محصل اشکال بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی این شد که گویا محقق اصفهانی بر سر نام گذاری حکم واقعی به مرحوم آخوند اشکال می‌کند در حالیکه نام گذاری هیچ تأثیری در اصل مطلب نمی‌گذارد و محقق اصفهانی نتوانسته است اشکال راه حل مرحوم آخوند را بگوید و نتوانسته بگوید که کجای این وجه هفتم اشکال دارد و نتوانسته اثبات بکند که چرا این وجه هفتم نمی‌تواند محذور تنافی بین دو حکم واقعی و ظاهری را حل بکند.<sup>۱</sup>

### **بررسی اشکال بعضی از بزرگان به وجه هفتم:**

به نظر ما حق با محقق اصفهانی است و اشکال محقق اصفهانی به مرحوم آخوند وارد است و این ایرادی که بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی کرده‌اند قابل قبول نیست برای اینکه:

**اولاً:** بعید است که منظور محقق اصفهانی از اینکه فرموده فعلی من بعض الجهات، حکم انشائی است، انشائی محض باشد تا بعضی از بزرگان در دفاع از مرحوم آخوند بگویند که منظور مرحوم آخوند از انشائی، انشائی محض نیست که حتی با علم مکلف هم منجز نشود چون بعضی از بزرگان فرض را بر این گرفته‌اند که گویا این انشائی که محقق اصفهانی به مرحوم آخوند نسبت می‌دهد انشائی محض است بعد به محقق اصفهانی اشکال می‌کند و می‌گوید مراد مرحوم آخوند از انشائی بودن حکم واقعی، انشائی محض نیست. لذا احتمالی که بعضی از بزرگان در مورد کلام محقق اصفهانی داده‌اند به نظر صحیح نمی‌باشد. پس اصل اشکالی که به بعضی از بزرگان داریم این است که اشکال بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی صرفاً بر این محور استوار است که نظر مرحوم آخوند مبنی بر فعلی من بعض الجهات به انشائی محض تفسیر بشود در حالیکه نظر محقق اصفهانی این نیست، ایشان در مورد انشائی احتمالات دیگری را هم داده‌اند لذا این اشکال از این جهت به نظر صحیح نمی‌باشد.

**ثانیاً:** صرف نظر از اینکه محقق اصفهانی حکم فعلی من بعض الجهات را به حکم انشائی نام گذاری کرده، اساس اشکال محقق اصفهانی به مرحوم آخوند در واقع این است که آیا علم مکلف در فعلیت حکم دخالت دارد یا ندارد اگر مرحوم آخوند بگویند علم مکلف در فعلیت حکم دخالت ندارد نتیجه این می‌شود که حکم فعلی من جمیع الجهات باشد چون مانعی در مقابلش نیست در این صورت سؤال این است که چرا ایشان می‌گویند حکم واقعی، فعلی غیرتام و من بعض الجهات است و اگر بگویند علم مکلف در فعلیت حکم دخالت دارد؛ معنایش این است که حکم، فعلی نشده و در مرحله انشاء باقی مانده است، در واقع اساس اشکال محقق اصفهانی به مرحوم آخوند این است که عرض شد و مرحوم آخوند نتوانسته است این را

۱. منتقی الاصول، ج ۴، ص ۱۵۴.

حل بکند که بالاخره آیا علم مکلف را در فعلیت دخیل می‌داند یا نه که اگر مرحوم آخوند بگویند علم مکلف در فعلیت دخیل نیست در این صورت نباید بگویند حکم واقعی، فعلی من جهة است و باید بگویند حکم واقعی، فعلی من جميع الجهات است و اگر بگویند علم مکلف در فعلیت دخالت دارد؛ معنایش این است که حکم واقعی فعلی نشده و در مرحله انشاء باقی مانده است.

«والحمد لله رب العالمین»